



چالش‌های نظارت بر شبکه نمایش خانگی

محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در برنامه تلویزیونی «جهان آرا» درباره ممنوعیت نمایش عمومی و ارسال فیلم به جشنواره‌های خارجی قبل از اخذ مجوز، همچنین نظارت بر پلتفرم‌های شبکه نمایش خانگی صحبت کرد. او با بیان اینکه در دهه ۹۰ نظارت بر پلتفرم‌های اینترنتی و نمایش خانگی به صداوسیما سپرده شد اما در حکمرانی یکپارچه باید این کار برعهده وزارت ارشاد باشد، گفته است: «آنچه قانون برعهده وزارت ارشاد گذاشته تمام و کمال انجام می‌شود، حتی یک‌بار خود من فیلمی را که مورد انتقاد بود، دیدم و به همکارانم در شورای نظارت گفتم چرا مجوز صادر کرده‌اند. بارها در جلسات دولت و شورای بالادستی گفته‌ام که تکلیف بسترهای نمایش فیلم و سریال مشخص شود، در وزارت ارشاد هم آمادگی کامل داریم تا کار نظارت را انجام دهیم.» وزیر ارشاد همچنین تاکید کرد که از همان ابتدا محکم ایستاده و گفته است که اجازه نمایش عمومی و ارسال فیلم به جشنواره‌های خارجی را قبل از اخذ مجوز پخش نمی‌دهد.



پایان «استاد داستان کوتاه معاصر»

آلیس مونرو برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۳ روز گذشته در سن ۹۲ سالگی درگذشت. آلیس مونرو یکی از بزرگ‌ترین داستان کوتاه‌نویسان معاصر بود، این نویسنده ۹۲ ساله با داستان‌های کوتاه درخشان که تصویری موشکافانه از زندگی روزمره شخصیت‌هایش ارائه می‌کند، شهرت دارد. «پیتر انگلوند» دبیر دائمی آکادمی سوئد پس از اعلام نام مونرو به‌عنوان برنده نوبل ادبیات، او را «استاد داستان کوتاه معاصر» توصیف کرد. او پیشتر نیز جوایز معتبری چون جایزه بین‌المللی/امام، جایزه حلقه منتقدان کتاب ملی، جایزه آهنری و جایزه بین‌المللی بوکر را به‌خانه برده بود. او تا پیش از انتخاب نویسندگی به‌عنوان یک حرفه، مشاغل‌های مختلفی چون پیشخدمتی و تصدی کتابخانه را تجربه کرده بود و حتی مدتی نیز در مزارع تنباکو مشغول به کار بود. با این حال او سال ۱۹۵۱ دانشگاه راترک در تازادواج کند. او سال ۱۹۶۳ به ویکتوریا نقل مکان کرد و کتابفروشی «کتاب مونرو» را افتتاح کرد و تا روزهای پایانی عمر نیز در آنجا مشغول به کار بود.



فیلترینگ و بحران اینترنت

پویا پیر حسینلو، مدیرعامل آروان کلا (ایرآروان) با تأیید اختلالات جدی اینترنت کشور در هفته گذشته، ریشه این اختلالات را در حملات سایبری می‌داند و می‌گوید: «ظاهراً دلیل اصلی این اختلالات، انحصار و ناتوانی شرکت زیرساخت برای تأمین پهنای باند کافی و Redundant و مقابله با حملات DDoS است.» مدیرعامل آروان کلا تأکید می‌کند: «تنها وزارت ارتباطات می‌تواند به‌شکل یکپارچه شبکه را بررسی کند و علت قطعانه‌ای برای مشکلات شبکه عنوان کند.» او در گفت‌وگو با خبرآنلاین می‌گوید: «مشکل اینترنت کشور در لایه Access است و معتقد است توسعه فیبر نوری مشکل این لایه را حل می‌کند، البته تصریح می‌کند که فیبر نوری به تنهایی مشکل اینترنت در کشور را حل نمی‌کند.»

شاهنامه قابل قیاس با هیچ اثر دیگر نیست

گفت‌وگو با **احمد تمیم داری** درباره ترجمه و رواج شاهنامه فردوسی در دنیای عرب و جهان غرب



سبا دادخواه خبرنگار فرهنگ

روز فردوسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی به اوج رساننده فن حماسه در ادبیات ماست. اثر ماندگار **حکیم طوس**، اگر بیش از آثار شاعران غنایی و عرفانی تأثیر نگذاشته باشد، گستره نفوذش کمتر هم نبوده است. پس از تدوین و تنظیم شاهنامه در دوره غزنویان، تنی چند از شاعران پارسی‌گو و غیر پارسی‌زبان، وقایع تاریخی را به شیوه فردوسی به نظم کشیده‌اند. این ادیبان که گاه چند سده با فردوسی فاصله داشته‌اند به‌طور مستقیم تحت تأثیر حماسه سرایی او بوده‌اند. در تقویم رسمی کشور روز ۲۵ اردیبهشت ماه، روز بزرگداشت فردوسی نام نهاده شده است و چندی پس از این نام‌گذاری، روز بزرگداشت زبان فارسی نیز در این تاریخ جای گرفت. در گفت‌وگویی با احمد تمیم‌داری، استاد دانشگاه علامه طباطبایی، درباره این هم‌زمانی دو بزرگداشت ادبی صحبت کردیم و بیشتر از آن درباره ترجمه فردوسی در دیگر نقاط دنیا، همچنین ظرفیت‌های اقتباسی آن، او معتقد است: «حماسه سرایان دیگر زبان‌ها بسیار تحت تأثیر شاهنامه بوده‌اند و آثاری در این زمینه از خود بر جای گذاشته‌اند.»

آیا از نظر شما هم‌زمانی روز بزرگداشت فردوسی و روز زبان فارسی بجاست؟

روز زبان با روز ادبیات متفاوت است. فردوسی ادیب است. زبان فارسی یک مسئله است و ادبیات فارسی مسئله‌ای دیگر. زبان وسیله ارتباطات اجتماعی است اما ادبیات مهم‌ترین عامل احساسی و خصوصی است. هرکسی از ادبیات چیزی دریافت می‌کند اما زبان اینگونه نیست. زبان از منظر حقوقی، اقتصادی و قضایی نمی‌تواند چندمعنایی باشد اما ادبیات چندمعنایی است و با زبان متفاوت است. این دورا باید جداگانه حساب کرد. من مخالف این نام‌گذاری هستم چراکه تاریخ زبان با تاریخ ادبیات متفاوت است.

فردوسی اول قرن پنجم هجری قمری فوت کرده است، یعنی ۵۰۰ سال از هجرت گذشته است و باید ۱۲۰۰ سال حکومت ساسانیان، اشکانیان، هخامنشیان و مادها را نیز ضمیمه کرد چراکه فارسی دری آن‌زمان هم میان مردم رواج داشته است. فارسی کاربرد بی ادبیات بسیار متفاوت است. روزنامه‌نگاری به‌نام حسنین هیکل در مصر، با استادی ایرانی مصاحبه کرد و استاد ایرانی از او سوال بی‌جایی می‌پرسد: «شما چرا زبان‌تان عربی شد؟» و حسنین هیکل پاسخ می‌دهد: «چون ما فردوسی نداشتیم.» فردوسی مگر اول اسلام بود؟ فردوسی اول قرن پنجم است و ۴۰۰ سال از اسلام گذشته است. این ۴۰۰ سال مردم ایران زبان فارسی نداشتند؟ گذشته از اینکه ایران پنج برابر مساحت فعلی بوده و بیش از ۴۰ زبان در آن رایج بوده است.

فارسی تنها یک ریشه فرضی زبان‌های ایرانی است، مثل تمام زبان‌های اروپایی که برای اینکه هویت به آن بدهند، آن‌ها را از ریشه لاتین می‌دانند. در ابتدای جلد یک فرهنگ معین، دکتر معین ۴۰ مورد از زبان‌های ایرانی را نام می‌برد. زبان تخری، آذری اطراف قفقاز، خوارزمی، سُغدی، بلوچی و... جزو آن‌هاست. فارسی، زبان دوره غزنویان بوده است و سلطنت‌های ایرانی‌ای که بعد از اسلام در ایران تشکیل می‌شوند مثل طاهریان، صفاریان، آل بویه، آل زیار و... زبان‌شان فارسی دری بوده است ولی در آذربایجان، زبان ترکی رواج داشته است، در قفقاز زبان آذری و در خراسان لهجه خراسانی؛ جالب اینجاست که همه این‌ها با الفبای فارسی نوشته می‌شده‌اند. لازم به ذکر است که فردوسی شاعر بوده، مگر مردم به زبان شعر سخن می‌گفتند؟ آن‌زمان هم مثل الان مردم به زبان عامیانه سخن می‌گفتند. در واقع فارسی همه‌جا رواج نداشته است. ایران دارای ۴۰ الی ۵۰ ساتراپ - همان استان امروزی - بوده است. این مناطق سپاهیان زیادی داشتند و زبان‌شان زبان فارسی دری نبوده است. اینکه می‌گویند در ایران زبان فارسی سره رواج داشته است و ۱۰ هزار عرب، زبان را به هم زدند و لغات عربی را وارد زبان کردند، دروغ است. این دروغ‌ها را ساسانیان درست کرده‌اند چراکه شکست خودشان را شکست ایران می‌دانستند. ایران ۱۴۰ میلیون جمعیت قابل شمارش داشته که اگر دهات‌ها و جاهایی را که به آن‌ها دسترسی نبوده هم حساب کنیم، جمعیت به ۲۰۰ میلیون می‌رسیده است. مردم ایران زبان‌های متفاوتی داشته‌اند. ساسانیان اصلاح‌کاری به زبان مردم نداشتند. خودشان زبان پهلوی ساسانی به‌کار می‌بردند و زبان هرزوارش با همان زبان رمزی داشتند. هرزوارش یعنی چیزی که نوشته می‌شود اما چیز دیگری خوانده می‌شود. مردم اصلاً خواندن و نوشتن بلد نبودند و فقط به زبان عامیانه سخن می‌گفتند. ساسانیان هم به

زبان عامیانه هیچ کاری نداشتند چون طبقات اجتماعی بسته بودند و هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشتند. بعد از اسلام، فارسی دری که در فارس و سیستان رواج داشته، رشد پیدا می‌کند و وارد دربار می‌شود، منزه و منقح می‌شود و فرم می‌گیرد. زبان ادبی امروز ما همان زبان فارسی دری قدیم است که باز با زبان مردم به کل متفاوت است. فردوسی خودش می‌گوید: «پی افکندم از نظم، کاخی بلند. مردم ایران هم به شعر کاری نداشتند. مگر با شعر سخن می‌گفتند؟ و حتی تا ۱۰۰ سال بعد هم مردم فردوسی را نمی‌شناختند. همین الان در عصر ارتباطات و روابط الکترونیکی، رادیو، تلویزیون و... چقدر مردم نیما و جمالزاده را می‌شناسند؟ حالا ۱۴ قرن پیش را تصور کنید که چقدر مردم فردوسی را می‌شناختند و پس از آن هم فردوسی به دست ایام افتاد و بسیار دچار تغییر شد.

آیا فردوسی از پیشینیان حماسه‌سرای ایرانی یا یونانی خود، تأثیر پذیرفته است؟

فردوسی خود گفته است که از هزار بیت دقیقی بهره برده است: «ز گشتاسب و ارجاسب بیتی هزار، بگفت و سرآمد بر او روزگار» و نیز خودش در شاهنامه می‌گوید که از گفتار دهقان شنیدم، از کنیزم شنیدم از موبدان و... که این‌ها را جمع‌آوری کرده است. اما در آن دوره به منابع دیگر دسترسی نداشتند. به‌خصوص به منابع یونانی همچون ایللیاد و اودیسه هومر، به هیچ عنوان دسترسی نداشتند است.

در مورد تأثیرات شاهنامه بر شاعران و هنرمندان پس از فردوسی چطور؟ اولین‌بار چه کسانی و در چه زمانی این تأثیر را در آثار خود نمایان کرده‌اند؟

اولین کسی که فردوسی را ترجمه می‌کند، کمال الدین ابوالفتح بندار زاری است که شاهنامه را به عربی ترجمه کرده و صحیح‌ترین متن ترجمه‌ای از فردوسی است؛ چراکه به فردوسی بسیار نزدیک است. پس از آن شاهنامه به‌دست افراد مختلفی افتاد و نسخه‌بدل‌هایی درست شد. در مسکو بسیار تلاش کردند تا نسخه‌مسکورا تألیف کنند. دکتر صفار در کتاب حماسه‌سرایی در ایران، تمام شاعرانی که تحت تأثیر فردوسی حماسه‌سرایی کرده‌اند را نام برده است. پس از فردوسی از قرن ششم به بعد بیشتر، آثار عرفانی رواج پیدا می‌کند و حماسه رونق چندانی ندارد. سنایی اولین کسی است که به ادبیات عرفانی می‌پردازد. سنایی معارف دینی را وارد شعر می‌کند، از حدیث، روایت و قرآن تا علوم و معارف دینی. در واقع این نوع شعرهای عرفانی پیش از سنایی وجود نداشتند.

شاهنامه فردوسی چه تأثیری بر اندیشه نویسندگان و ادیبان غیر ایرانی داشت؟

از قرن ۱۶ به بعد که رنسانس در اروپا شروع می‌شود، شاهنامه فردوسی تأثیر بسیار زیادی بر آثار غربی می‌گذارد. پس از ترجمه شاهنامه به دیگر زبان‌های زنده جهان، دگرگونی‌های مثبت و تکامل اجتماعی را در جوامع وابسته بدان زبان‌ها، شاهد هستیم. عده‌ای از نویسندگان و شاعرانی که بر شاهنامه خرده گرفته‌اند و پاره‌ای از داستان‌های آن را

بدآموز معرفی کرده‌اند، استدلال‌شان چنین است که داستان رستم و سهراب بیان‌کننده انتقام سهراب از رستم است به‌خاطر مادرش تهمینه! که یادآور نظریات ناتمام فروید اتریشی است. یا ترویج اسطوره پدرکشی و پسرکشی است که یادآور تضاد دیالکتیک تاریخی یا تضادهای سیاسی و بین‌المللی است. یکی از راه‌های شناخت ارزش و منش آثار ادبی، بررسی نظر بیگانگان است که چگونه به ارزشیابی پرداخته‌اند. وقتی شاهنامه به زبان فرانسه ترجمه می‌شود، شاعران و نویسندگان و نمایشنامه‌نویسان به بهره‌برداری از آن می‌پردازند و ظهور شاهنامه در فرانسه موجب می‌شود تا آن دسته از کسانی که زیر نفوذ جامعه طبقاتی و امپراتوری به‌شدت تحقیر شده بودند، به آگاهی برسند و شخصیت واقعی خود را دریابند. داستان‌های منطبق الطیر عطار، بلبلنامه، زندگینامه‌های داستانی - نمایشی تذکره‌الاولیاء عطار نیشابوری و داستان رشادت پهلوانان ایرانی و ایستادگی در برابر روش و منش شوم خودی و بیگانه، فرهنگ جدیدی با عنوان رمانتیسم پدید می‌آورند. داستان‌های ویکتور هوگو هم چون «بینوایان» و «گوزپشت نتردام» شخصیت‌بخشی به افرادی است که در جامعه، بسیار پست تلقی شده بودند. فرهنگ شاهنامه توانست به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل، شخصیت‌های بزرگی از میان طبقات پایین و متوسط جوامع غربی عرضه کند.

این تأثیر در آثار کدام نویسنده یا شاعر غربی چشمگیر است؟

تا اوایل قرن هجدهم میلادی فعالیت کمپانی هند شرقی از اهمیت چندانی برخوردار نبود. به‌رغم تأخر زمانی ورود بریتانیایی‌ها به هند، انگلستان موفق شد سلطه اقتصادی فرانسیان را در هند پایان دهد. بریتانیایی‌ها پس از بازپس‌گیری قدرت از فرانسویان و امپراتوری شکست‌خورده مغول، دریافتند که موفقیت‌شان در هندوستان به استفاده از زبان فارسی و درک فرهنگ اسلامی بستگی تمام دارد. زبان و فرهنگی که پایه حکومت مغولان در هند بر آن نهاده شده بود، موفقیت در این امر بیش از هر چیز مدیون کوشش‌های سر ویلیام مونتز - خاورشناس برجسته دوران خود - بود. او و همکارانش متون ادبی و کتب آموزشی را برای فراگیری زبان فارسی و فرهنگ مرتبط با این زبان، در اختیار کارکنان کمپانی هند شرقی قرار دادند. علاوه بر آن، قریحه ادبی‌اش نیز او را قادر ساخت تا مفاهیمی از شعر فارسی را به گونه‌های گسترده‌تر به خوانندگان غربی معرفی کند. چون یک تازدی را بر پایه داستان رستم و سهراب شاهنامه در سال ۱۷۸۶ میلادی ارائه کرد. در میان ادیبانی که به مطالعه در زمینه زبان و ادبیات فارسی می‌پرداختند، ماتیو آرنولد به گونه‌ای خاص تر روی شاهنامه مطالعه می‌کرد. ماتیو آرنولد، فارسی‌نمی‌دانست با این وصف منظومه‌ای با الهام از داستان رستم و سهراب فردوسی نوشت که شهرت آن در میان خوانندگان انگلیسی‌زبان تنها از شهرت رباعیات خیام در ترجمه فیتز جerald کمتر بود. آرنولد از طریق ارتباط با معاصران ادبی خود توانست

